

فقه و پویایی ماهیت سیاست خارجی رانشگر / بازدارنده

سید جواد رامکان

سر این

چکوده

پکی از حوزه‌های مهم سیاست‌گذاری هر کشور، مردمه سیاست خارجی به مفهوم راهبرد و نظام برای آنکن متفاوت می‌گردانند می‌توان در این مدل با سایر پژوهان خارجی و محیط بین‌الملل است تجربت این حوزه را درروزه با هدایت به تحریلات شناختن سیاسی - اقتصادی - اخلاقی مسخره درین این مدل، برای پژوهان بین‌المللی پیش از پیش مذکوره است در واقع میان مفہوم و مرتبت متفاوت حوزه سیاست و روابط بین‌الملل و حوزه پویایی سیاست‌گذاری یک کشور در صحت سیاست خارجی اوضاع اعماق متفاصل حاکم است از دیگر سوی، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، اکثری

^۱ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد: ۰۵۴۴۲۰۰۰۰@msu.ac.ir

^۲ دانش‌کرمه اکتشافی طرح سیاسی فردوسی مشهد: ۰۵۴۴۲۰۰۰۰@msu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۸

عنوان: پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نوبت، زمستان ۱۳۹۰، صفحه ۱۵۳-۱۳۱.

جدیدی از استیلت امور جنگی و حکومت در تمام عرصه‌ها از جمله حوزه سیاست خارجی بر پایه حاکمت اصول دینی و باقیع قله، پیدا نشد که دروغی آن ایالت و ایستانی بیشتر نسبت به حوزه بیرونی روابط بین‌الملل است. در این میان لکلوره این نوشتار، آن است که سیاست‌نمایی پس از آنکه چنگنه می‌تواند میان آن دو حوزه بین‌الملل و ایستان بیرونی متفاوت تطبیق پا نماید و بعد از اینکه محل با پاسخ‌گیری به تحولات بین‌الملل بروزی ایجاد کند و از های تأثیری افکه سیاست خارجی، سیاست و روابط بین‌الملل بی‌پاس ایستانی.

مقدمه

سیاست خارجی حلقه واسط سیاست(های) داخلی و سیاست و روابط بیرونی دولت‌ها و بازیگران محیط بین‌الملل با یکدیگر است. از یک‌سو، سیاست پادشاهی از پژوهشگران، این حوزه ادامه و در پیوند با سیاست داخلی پوده و عواملی چون اختلاف‌های سیاسی، افکار عمومی، احرباب، سلطع تosome، شخصیت رهبران و نخبگان، بوروکرامی، عوامل ملی (اقتصادی، جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژی و اجتماعی) بر شکل گیری سمت‌سو و اهداف، اصول، منابع و راهبرد

بین‌الملل
روابط بین‌الملل

133

عنوان
بلطفه‌های
روایه‌برانی
حربه‌است
شماره‌بر
رسانی

1330

سیاست خارجی تأثیرگذار است؛ از سوی دیگر، عوامل و تحولات محیط بیرونی کشورها همچون نظام بین‌الملل، ساختار قدرت، هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی و سازمان‌ها و حقوق بین‌الملل در این امر نقش پسزایی ایفا می‌کنند. یکی از وظایف و مسئولیت‌های نخبگان و تصمیم‌گیران حوزه سیاست خارجی، مدیریت میزان و چگونگی تأثیرگذاری هریک از دو دسته از عوامل کلان فوق و زیرمجموعه‌های آنها در این قلمرو، چه در عرصه عملی و چه در عرصه نظری و آکادمیک است؛ به نحوی که او شدت و میزان تراجم و تعارضات کاسته و هماهنگی (هرچند تسیبی) پیشتری در این امر حاصل نمود. انتقال این نوشته آن است که میان دو عامل فقه از سطح عوامل و منابع ملی و خامل نظام بین‌الملل از نظر حوالی معطبی، نسبت‌سنجی کرده و مسیری را در عرصه سیاست خارجی بگشاید. پس از تعريف سیاست خارجی و عوامل مؤثر بر شکل گیری آن، به توضیح تأثیرگذاری عوامل فوق خواهیم پرداخت و درنهایت آنچه شایسته بیان درباره ایستایی یکی و یوبایی دیگری است گفته خواهد شد. نویسنده‌گان، اشاراتی نیز به راههای بروزرفت از نسبت متعارض را تباین حاصله خواهند کرد.

چهارستی سیاست خارجی

سیاست خارجی هر کشور عبارت است از مجموعه خط مشی ها، تدبیر، روش ها و انتخاب مواضعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چهارچوب اهداف و منابع کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می کند. (محمدی، 1377: 22). به عبارت دیگر، سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست های یک دولت در صحنه روابط بین الملل و در ارتباط با ملی دولتها، جوامن، سازمان های بین المللی، نهضت ها، افراد بیگانه، حوادث و اتفاقات جهانی است (امیری، 1385: 15).

شکل گیری سیاست خارجی

در مطالعه و بررسی روند تدوین گیری و اجرای سیاست خارجی معموله با دو محیط داخلی و بین المللی مواجه هم که هر یک به تحریر پرسیاست خارجی تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر، منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها به دو دسته منابع داخلی و منابع خارجی تقسیم می شوند. منابع خارجی مادیت و ساختار نظام بین الملل، وزیرگری ها و واحد های سیاسی تشکیل دهنده آن، توانایی های واحد های میانس در تعاملات بین المللی و میزان تأثیرگذاری بر یکدیگر را دربر می گیرند. از عوامل مهم تأثیرگذار بر سیاست خارجی باید به منابع حکومتی، اجتماعی، شخصیت و سازمانی اشاره کرد که هر یک از آنها در جهت گیری سیاست خارجی، توانایی ایجاد وحدت ملی و تأمین امنیت نقش دارند. «البته تجارت تاریخی نشان می دهد که کشورهای به اصطلاح در حال ترسیع از دگرگونی های بین المللی تأثیرگذاری پیشتری دارند تا روابط داخلی» (از غنیدی، 1381: 51).

طبق چهارچوب مفهومی جیمز روزناء¹ عوامل و نیروهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی در پنج گروه کلی و عام فراز می گیرند که عبارتند از منابع خارجی با بین المللی؛ منابع ملی، منابع حکومتی، منابع تنشیگرانه و منابع شخصیتی و فردی در قالب وزیرگری ها، نخبگان، و هیران و سیاست گذاران خارجی. البته میزان تأثیرگذاری هر دسته از منابع، ثابت نبوده و تابع شرایط زمانی، مکانی و حوزه های

1. James Rosenau

موضوعی مختلف هستند. همچین، منابع و متغیرهایی که نبات پیشتری دارد موجب استمرار سیاست خارجی جمهوری اسلامی شده و عوامل متغیر و مت Howell تیز باعث تغیر و تحول آن می‌شوند. بدین ترتیب، عوامل سیاسی چون وضیعت جغرافیائی، پیشینه تاریخی و فرهنگ سیاسی، تداوم در سیاست خارجی را بجانب می‌کنند. در مقابل، متغیرهای فردی و بین‌المللی که حالت پویا دارند زمینه‌های تغیر در سیاست خارجی را فراهم می‌سازند (دعاقانی فیروزآبادی، 1385: 68). از آنجا که مراد این پژوهش، بررسی رابطه نسبت میان دو عامل فقه و محیط بین‌الملل است، با عرفظیر از چنگونگی و کیفیت سایر عوامل در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی، به نقش عوامل پژوهشده اکتفا می‌شود.

فقه و اسلام فقهی در حوزه سیاست خارجی

برای فهم دقیق تر تأثیر عامل فقه بر سیاست خارجی، نوجه به جایگاه آن به عنوان یکی از ذیرمجموعه‌های متایع ملی (مانع ملی، متغیر فرهنگی، ایدئولوژی و مذهب، فقه شیعی) از اهمیت خاصی برخوردار است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، فقه، برآمده از زمینه کلی ایدئولوژی و مذهب است. ایدئولوژی به عنای مجموعه‌ای از مفاهیم و مفروضه‌ها در مورد رفتار و نظم‌های اجتماعی یا دستهای از اندیشه‌ها و ایده‌ها راجح به تظم و ننق سیاسی - اجتماعی و چنگونگی اجرای آنها است (دعاقانی فیروزآبادی، 1385: 89). اگرچه مبنی این تعریف، مذهب برای سیاست ایدئولوژی نیست، ولی در جمهوری اسلامی، از آنجا که تشیع به عنوان یک گفتمان سیاسی برای داوری در مورد نظم و کنش اجتماعی - سیاسی به کار می‌رود، به صورت یک ایدئولوژی سیاسی درآمده و عمل می‌کنند؛ بنابراین در حوزه سیاست خارجی، ایدئولوژی اسلامی - شیعی یک تشکل گفتشانی مشکل از مفاهیم و مفروضه‌هایی است که دری حوادث و ساختارهای خارجی از طریق آن صورت می‌گیرد و بر کنش‌ها، واکنش‌ها و رفتار خارجی ایران تأثیر می‌گذارد (Cassels, 1996: 27).

پیش از بررسی میراث و چنگونگی تأثیرگذاری عامل «فقه»، ذکر این نکته لازم است که این امر از طریق تظریه سایه‌نگاری روابط بین‌الملل که جایگاه خاصی

برای عوامل ذهنی و معنوی قابل است، بهتر درگ خواهد شد.

سازه‌انگاری، او حیث هستی‌شناسی، از ایدئالیسم¹ در مقابل ماتریالیسم² و از ذهنیت گرانی در مقابل عیوب گرانی دفعه می‌کند. از این منظر سازه‌انگاری به وجود مستقل مهان از ذهن انسانی باور ندارد. این اندیشه بر آن است که جهان در ما ایجاد شده و شناخت نیز نه در اتفاق ذهن که در مشارکت فعالانه آن در جهان به دست می‌آید. این ذهن نیز به نهون خود امری تکوین یافته است و در چهارچوب جامعه، تاریخ و هوت خود جهان را می‌سازد و به شناخت دست می‌پاید (Vygotsk, 1978: 24). در مجادله نظری تدبیری میان دو رشته سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، سازه‌انگاری بر آن است که اگرچه این دو مستقل از هم هستند، ولی هر دو در قضایی پژوهشیست و خود گرانی شکل گرفته‌اند. که شیوه آن تلقی ایستای آنها از «اصحاح»، یا «کارگزار» بوده است. هستی‌شناسی به دلیل سازه‌انگاری، یا باور به نکردن متناسب ساختار - کارگران، هر دو سلطخ را به فراتر رفتن از تعییل ایستای خود از ساختار، کارگران، منافع، هوت، تهدید و همکاری می‌برد و این تکه را بیان می‌کند که اگر ساختار، امری برآمده از کنش متناسب بازگران است و در این کنش، بازگران براساس هوت‌های متایشور خود که برآمده از محیط (داخلی آنهاست، دست به کشن می‌زند، پسندو متناسب نیز، ساختار به شیوه‌های گوناگون هوت، منافع و... آنها را تعمت، تأثیر قرار می‌دهد و آن را شکل می‌دهد (مشق و کاظمی، 1386: 217). سازه‌انگاری عنوان می‌کند، بازگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هوت آنهاست) دست به کشن متناسب می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را می‌سازند و آن گاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. توجه طبیعی این تلقی در تبعین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولتها، براساس هوت زینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و براساس آن دست به کشن می‌زنند و در این کشن متناسب واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند، ولی به صورت متناسب نیز در رابطه با آن ساخته می‌شوند و هوت آنها دچار دگرگونی می‌شوند.

1. Idealism
2. Materialism

آن دسته از منابع هویتی که در نهایت دارای تأثیراتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ۳۲ سال گذشته بوده‌اند عبارتند از:

۱. ذهنیت تاریخی ایرانیان;

۲. اسلام‌گرایی و چهارچوب‌های فقهی برآمده از آن؛

۳. تجربه تاریخی معاصر ایرانیان.

از آنجاکه کانون نوجه این نوشتلار، فقه و به تعبیری ایدئولوژی برآمده از آن است، با چشم پوشی از دو عامل ذهنیت تاریخی و تجربه تاریخی معاصر ایرانیان، به اسلام‌گرایی و چهارچوب تنهی آن در سیاست خارجی خواهیم پرداخت.

فقه سیاسی و سیاست خارجی

پیش از کاوش در چیستی فقه سیاسی، ارائه تعریفی از خود فقه ضروری است. فقه، در لغت، به معنای مطلق تهمیدن یا نهییدن دقیق است و در اصطلاح، به دو معنای وسیع و مفیض به کار رفته است:

۱. فهم مطلق آموزه‌های دین از آموزه‌های اعقادی، اخلاقی و عملی؛

۲. فهم خصوصی احکام شرعی فرعی (غایابی فرعی، ۱۳: ۲۷۶).

در تعریف دیگر، فقه را فهم و استبطاط مقررات علی‌الله‌ی اسلام از منابع و مدارک تعلیمی مربوط به آن، یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل تعریف کرده‌اند؛ بنابراین علم فقه بوسی می‌کند که اعمال مسلمانان باید چگونه پاشد تا موافق دین اسلام باشد یا دست‌کم مخالفتی با آن نداشته باشد (کامران قره‌گزاری در www.hamehahri.org/print). بر این اساس فقه سیاسی، بخشی از فقه عمومی است که از مبانی معرفتی مشترکی برخوردار است. فقه سیاسی را می‌توان این گونه تعریف کرد: مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی برخاسته از مبانی اسلامی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمان‌ها با خودشان و تنظیم روابط آنها با غیرمسلمانان است. براساس مبانی قسط و عدل برخاسته از وحی الهی، فقه سیاسی دو بخش مهم را دارد: ۱) اصول و قواعدی مربوط به سیاست خارجی و تنظیم روابط درون‌افغان جامعه اسلامی (۲) اصول و قواعدی در مورد سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل و جهان اسلام (آلوستانی مفرد، ۱۳۸۵: ۱۷). پیش‌فرض فقه سیاسی

آن است که عملکرد سیاسی و اجتماعی مسلمانان باید در گسترهای روح «مد» که منابع چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و حقل تعیین می‌کنند. در چهارچوب انگاره سازگاری، فقه، قانون زندگی و عرصه تعریف باید ها و نباید های مسلمانان است. اهمیت قده به مثابه یک ساختار تعیین کننده و فشار جامعه مسلمانان و نیز «برسازنده» تلقی مسلمانان از جهانی که با آن در تعاملند، مسلمانای اساسی در درک و فشار مسلمانان است که نگاه شرق شناسانه در ادامه هر ک غرب محور خود، به آن توجه نکرده است. همان گونه که ماد در منطق، شاهد دسته بندهای موجودیت ها در چهارچوب های خاصی هستیم که برای تعیین منطقی، جهان را معنادار می کند و به زبان سازارگارانه «بررسی سازده» در چهارچوب قده اسلامی نیز، جهان اطراف رای فرد مسلمان دسته بنده و معنادار می شود و در نهایت «برساخته» می شود. قده در این زمینه به اوانه «نباید ها» و «باید ها» به جامعه مؤمنین مسپردازه و نحوه رفتار آنها را تعیین می کند. دولتی که در جامعه ای با نظام معنایی برآمده از فقه مستقر شده است نیز در چهارچوب جهان برساخته قده عمل می کند و بر اساس باید ها و نباید های آن و فشار می کند و در صورت و فشار مخالف آن، مشروعیت خود را نزد مسلمانان از دست خواهد داد. به همین دلیل است که می توان به تأثیرگذاری صریح قده در سیاست جوامع اسلامی از طریق برساختن نگاهی خاص به جهان اگاه شد. امری که هیچ نظری در چهارچوب فریض آن ندارند. قده مانند همه نظامهای ذاتی دیگر، با استفاده به منابع فقهی به دسته بنده و قاعده بنده جوامع، اقسام و کشورها در نسبت آنها با اسلام و دولت اسلامی موربداخت و با این کار توضیح نظام سلسه مراتب را از جهان اوانه می کرد. این نظم سلسه مراتب که بر اساس تقابل «کفر» و «ایمان» فراهم آمده بود، جوامع و اقسام را بر اساس دوری و نزدیکی به ایمان در جایگاهی از سلسه مراتب قرار می داد. از دل این سلسه مراتب، نحوه رفتار مطلوب دولت اسلامی با هر یک از این جایگاهها مشخص می شد. مهم ترین مفاهیم برآمده از این تقسیم بندهی، دسته بندهی محوری دارالسلام - دارالکفر بود (که صریحاً در تعارض با الگوی دولت - منت مدارنی است که این نظم مستقر جهانی است). هر یک از این دو دسته، در درون خود تقسیم بندهی های خاصی را نیز دربر می گرفت. مشخص ترین تقسیم بندهی در دارالکفر،

مقدمه
بلطفه‌های
روابط اسلامی
فروع اسلام
شماره ۱۳۹۰

تمایز میان دارالکفر «دشمن» و «دارالکفر» بی‌زیان است که نحوه رفتار با هریک از آنها متفاوت بود (متقی و کاظمی، ۱۳۸۵: 226).

آنچه از تواضُع قهقهی و تبیین‌کنندگی آنها بر سیاست خارجی گفته شد، هنگامی معنی‌دار خواهد بود که به مسئله «خیزش اسلام» در دوران معاصر و بازگشت آن به عرصه عمومی جامعه اسلامی و تأثیر آن در پیدایش انقلاب اسلامی اشاره شود. آنچه در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ظاهر شد، ظهور عیش آن چیزی بود که از مصالح پیش در قالب خیزش اسلام مطرح شده بود. هویت نظام جمهوری اسلامی، در پی‌دی نیرومند از دل این درگ برخون آمد و هنگامی که مستقر شد، در رفتارهای گوئاگون خود از جمله رفتار سیاست خارجی، آن را برخون داد بر یک سطح، حاصل این درگ و تفسیر از نظام بین‌المللی مستقر، تلقی آن به عنوان «جهانی»، «غیرالهی»، «قدرتمندبار» و «غیرعادله» بود که وظیفه نظام اسلامی مبارزه و نفس آن به شیوه‌های گوئاگون، تلاش برای افکنند نظم زوین است. بعد دیگر نگاه حکومت‌آمیز، متوجه دولت‌های مستقر در جوامع اسلامی بود که به عنوان ابرازهای متکبران برای جوامع اسلامی به حساب می‌آمدند؛ لذا وظیفه دیگر دولت اسلامی، تلاش برای برانداختن آنها از طریق حمایت از نهضت‌های اسلامی تلقی می‌شد. در سطح داخلی نیز، رویکرد میباست خارجی جاید، به تبع تلقی رفتار کلی حکومت‌های پیشین ایوان که دارای ریزگی «وابستگی» و «اطافوتی» بودند و نفس الکوهای رفتاری آنها تعریف می‌شد.

دو کنار این گونه تفسیر از متابع دینی در چهارچوب ققه که به قسم سنت گرا¹ مشهور است، گروه دیگری از فئه‌ها که به صلح طلبان² و غیرستی‌ها معروف هستند، معتقدند ریشه روابط خارجی در اسلام صلح است و اصول مورد تأکید سنتی‌ها مبتنی بر جنگ، با اصول تغییرناپذیر فرائی سازگار نیست. اینها که بیشتر در قسم شافعی از اهل سنت و بیشتر مکاتب شیعی رواج دارند، پرآئند که اصل تقسیم دنیا به دو بخش از سوی سنتی‌ها یک موضوع ضروری و ناشی از حوصلات متناوب خارجی به سرزمین‌های اسلامی بوده است. (Abu Zahra, 1964: 31) پنا بر این تقسیم،

1. Traditionalist

2. Peasant

دنیا به دو بخش متمارض با یکدیگر، یک نفسم و تکیک الہ نیست. از این نگاه، این تقسیم‌بندی بیشتر از جنبه حقوقی مطرح است تا دین‌شناسی و پیابراین قابل تغییر یا تفسیر است به ویژه اینکه شرایطی که متوجه به تما و حیات این تقسیم‌بندی می‌شود دیگر وجود ندارد. این دسته از فقهاء معتقدند حتی اگر کسی موالق با توجیهات مطرح شده از سوی سنت گرایان باشد، در جهان فعلی کاریست این توجیهات از اعتبار برخوردار نیست. به تعبیر دیگر، امرزوءه باید در چهارچوب آئوزه‌های فقهی، شرایط دارالله اعمال شود. در شرایط دارالله، باید روابط مثبت و مسلمت آمیز حاکم باشد. (Ibn al-Qayim, 1981: 475)

به هر روی، تأکید سازمانگاران بر ساختارهای معنایی و غیرمعنایی است.

ذمایی که صحبت از ساختارهای معنایی می‌شود عواملی مانند قواعد، هنجارها، لرهمگ، بینان‌های نگرشی و نظری همچوں فقه مادنظر قرار می‌گیرند و در واقع چیزهایی که هم جنبه شناختی و هم جنبه ارزشی دارند، در فلسفه‌ی ساختارهای معنایی قرار می‌گیرند. این ساختارهای معنایی هستند که قلمرو ممکنات را تعریف می‌کنند، یعنی اینکه در واقع هر کنشگری فکر می‌کند که چگونه باید عمل کند؛ چگونه می‌تواند عمل کند؛ و اگر می‌شواد کاری انجام دهد با چه محدودیت‌هایی مواجه است، چگونه باید اهدافش را تعیین کند؛ و چگونه می‌تواند راههای رضیدن به هدف‌هایش را تعیین کند. باید توجه داشت که در اینجا مسئله آن محدودیت‌های ساختاری که زنایسم مطرح می‌کند نیست، بلکه مسئله این است که برای این کنشگران چگونه از طریق این هنجارها و ارزش‌ها محدودیت‌هایی ایجاد شود که قلمرو ممکناتشان را محدود تعریف می‌کنند. اینها هستند که مشخص می‌کنند که کنشگر چه کاری را می‌تواند انجام دهد و چه کاری را لازم است که انجام دهد. (مشیرزاده، 1385: 15-16).

مسئله دیگر این است که کنش هم که در واقع این بازیگران دارند توجیهش بر اساس همین هنجارها خواهد بود، یعنی هنجارها هستند که تعریف می‌کنند که کنشگر چه کاری را باید انجام دهد. حال اگر در موردی کنش با هنجارها تناقض و تعارض پیدا کرد، کنشگر مجبور است کارش را توجیه کند و این توجیه با توجه و توسل به مجموعه‌ای از هنجارهای دیگر صورت می‌گیرد و به دلیل اینکه ما با تکسر

المل روایت‌های

141

صفات
بلطفه‌های
برای بین‌المل
حربه‌های
شماره، ویر
۱۳۸۰

هنچارها رویه‌رو هستم، این امر امکان پذیر است.

در نهایت این ساختارهای معنایی صرف‌نظر از اینکه کنشگران آن را درک کنند یا نه، برایشان محدودیت ایجاد می‌کند و درواقع کنشگران نمی‌توانند از تشارهای ناشی از این ساختارهای معنایی و هنجاری بگیرند. پس می‌توان گفت هویت کنشگران یعنی «کیستی و چیستی‌اشان را هنجارها، ارزش‌ها و ایندهای نهادینه در محیط آنها شکل می‌دهند و درین شکل گیری این هوت است که کنشگران می‌توانند منافعشان را تعریف کنند» (شیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نخستین موجی که انقلاب ایجاد کرده، نفسا را برای ایشانوژیک‌سازی ساختار بوجود آورده. خود ایشانوژیک‌سازی ساختار با روح تعبیرگرانی کاملاً متفاوت است. ایشانوژیک‌سازی ساختار نفسی را به وجود می‌آورد که براسان آن نومن نگاه قطبی تسبیث به نظام بین‌المل بوجوده می‌آید. یعنی اینکه چهارچوب‌هایی از پیش تعیین شده را برای سیاست و همچنین تصمیم‌گیری در مورد موضوعات مختلف فراموش می‌کند. ایشانوژیک‌سازی در پسیادی از موقع موضع مربوط به مبالغه ملی را تحت الشاعم خود قرار می‌دهد، به ویژه اینکه در میان مفهومی سیاست خارجی در چهارچوب‌های ایشانوژیک، جمهوری اسلامی ایران و آن نگاه دارالاسلام و دارالکفر، تتشی سیاست اسلامی داشته است. نگاه دارالکفر یعنی نگاه مبتنی بر ترقی و نگاه دارالاسلام یعنی نگاه مبتنی بر چند.

ایشانوژی اسلامی به چند طبقه بر می‌است خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذارد و به آن شکل خاده است. نخست، این ایشانوژی نقش بسیار مهم در تعیین و تعریف هویت و نقش ملی ایران ایفا کرده است. جمهوری اسلامی ایران، هویتی اسلامی دارد که مستولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلفی را در چهارچوب نقش‌هایی متعدد برای آن ایجاد و ایجاد می‌کند.

دوم، ایشانوژی اسلامی از طریق تعیین هویت و نقش ملی جمهوری اسلامی، منافع و اهداف ملی آن را تعریف می‌کند و به آن شکل می‌دهد. زیرا نقش ملی ایران بازتاب‌دهنده هنجارها و انتظارات مبنی بر ارزش‌هایی است که هویت ملی آن را می‌سازند و کشور، خود را منزه و متعهد به رعایت آنها می‌داند. سوم، ایشانوژی

فکه و روحانیت
مهارت سیاست
سازی
دانستگاه
پژوهش و تحقیق

اسلامی غالب نکری خاصی دارد که واعدهای پامها و اشارات محیط خارجی و سایر کشورها در چهارچوب آن معنا، تفسیر و تعبیر می‌شوند. چهارم، ایندولوژی اسلامی با تعیین مراحل اصلی تحول تاریخی و تکامل اجتماعی – سیاسی، تصویری خاص از وضعیت حال و آینده جهان ارائه می‌دهد که براسانم آن، چشم‌انداز و افق معنی برای کشور ترمیم می‌شود. پنجم، ایندولوژی اسلامی، یک نظام اخلاقی و ارزش خاص را برای فضای فضای و فارزی در مورد میانهای اقدامات و رفتارهای جمهوری اسلامی و سایر کشورها ایجاد و تعیین می‌کند. ششم، براسان میانهای و شاخصهای سنجش اسلام، تنها نوع مشروع حکومت، دولت اسلامی است و سایر دولت‌ها و حکومت‌ها، جانش و غیراخلاقی هستند (دهانی، پیروزآبادی، 1385، 90-92).

با نگاهی به اصول و اهداف می‌است خارجی جمهوری اسلامی ایران مندرج در قانون اساسی می‌توان به تأثیر آشکار آموزه‌های مکتبی و ایندولوژیک برآمده از فلسه سیاسی نسیع مخصوص نفس سلطنتگری و سلطنهایی؛ ظلم سیزی، عذالت خواهی و استکبارمنزی، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادبخش، حمایت و دفاع از مسلمانان، صدرو انقلاب، وحدت جهان اسلام، تشکیل جامعه جهانی اسلامی بی پرو.

نظام بین‌الملل و سیاست خارجی

اهیت و تأثیرگذاری حنجر و متبرهای خارجی یا بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورها به اندازه‌ای است که نظریه‌های ساختارگرا، آن را تنها متبع تعیین‌کننده سیاست خارجی محسوب می‌کنند. اما، صرف نظر از این رویکردهای نظری جبرگرا و به رغم مجادلات نظری موجود در زمینه سطح تعییل، بسی نزدید، باید محیط عملیات خارجی یا نظام بین‌الملل را یکی از مهم‌ترین منابع تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب کرد.

نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای است از بازیگران بین‌المللی (دولتی و غیردولتی) متعامل که الگوهای رفتاری خاصی که از قواعد مشخصی پیروری می‌کنند بر آنها حاکم است. نظام بین‌الملل از یک سو چیزی جز واحدهای تشکیل‌دهنده آن نیست،

وئی از سوی دیگر، مجموعه واحدی است که هرمت، ماهیت و کارکردی متسابق و فراتر از واحدهای خود دارد. آنچه نظام بین‌الملل را از واحدهای تشکیل‌دهنده آن متسابق و متفاوت می‌سازد و تصور آن را به صورت یک کل واحد ممکن می‌کند، ساختار آن است.

جزء دیگر نظام بین‌الملل، قوانینی است که در شکل گیری رفتار و کارکرد مستقل آن و تأثیرگذاری بر رفتار کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

حال پرسش این است که نظام بین‌الملل چگونه رفتار خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این پاسخ، والتر از دو مفهوم استفاده می‌کند. یکی مفهوم جامعه‌پذیری و دیگری مفهوم رقبات است. والتر معتقد است، دولت‌ها هنگامی که

بین‌الملل روابط بین‌الملل

143

مفهوم
پذیرش
دولت‌ها
روابط بین‌الملل
خواست
ضروری و
بسیار

1380

در نظام بین‌الملل قرار می‌گیرند مانند ما که در یک جامعه‌ای زندگی می‌کنیم

هنگارها و قوامی که آن جامعه دارد خودش را بر ما تعیین می‌کند و با همه

ویژگی‌ها، تفاوت‌های شخصیتی، ویژگی‌های ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک که

ممکن است ما داشته باشیم آن قواعد و هنگارها را درونی می‌کنیم آن را می‌پذیریم.

همان‌گونه که والتر بیان می‌کند جامعه‌پذیری موجب می‌شود که کشورها مثل هم

شوند و شباهت زیادی به هم پیدا کنند. مهم نیست که آن هنگارها و قواعد

بین‌الملل از کجا آمدند بلکه آنها بین‌الملل کجاست. براساس این نظریه هر نوع

دولتی مجبور است که آن هنگارها و قواعد نظام بین‌الملل را پذیرد. در بحث

رقبات هم می‌گوید که به‌مرحال، در نظام بین‌الملل، دولت‌ها یا واحدها با یکدیگر

به وقایت می‌بردازند و خود این روابط‌های میان دولت‌ها می‌تواند این در واقع

نویع یکسانی یا یکشکل رفتارها یا شباهتی است که در واقع دولت‌ها با یکدیگر

پیدا می‌کنند (جاجی‌پوسفی، 1385: 129).

به‌مرحال، بعضی تویستنگان معتقدند ساختار نظام بین‌الملل مهم‌ترین عامل

مؤثر بر سیاست خارجی کشور است، برای مثال در نظام دوقطبی پس از جنگ

جهانی دوم، شوروی با همه قدرتش نصیحت ایران حمله کند زیرا چشمیں

عملی با واکنش شدید امریکا را بود و منشد و خطر حمله اندی امریکا به شوروی

را در بی داشت. در نظام بین‌الملل کنونی مثلاً ایالات متحده نقش هزمون در نظام

1. Waller

جهانی و مدائع ارزش آزادی در سراسر جهان را اینها می‌کنند، نقشی که کشوری معمجون عربستان سعودی نمی‌تواند مدعی آن باشد. به همین ترتیب، فرانسه، آلمان و انگلیس هر کدام به نحوی برای خود نقش راهبری اروپا را تالیل هستند که کشوری معمجون بلویک نمی‌تواند آن را ادعا کند. ایران اسلامی می‌تواند خود را پیشگام پیداری اسلامی در منطقه بشناسد، اما نمی‌تواند مدعی راهبری جهانی فرداستعمری باشد و یا به نام ارزش‌های اسلامی، جو می‌باشد داخل را بینند. به مرحال دگرگونی در نظام بین‌الملل، نقش‌ها، هدف‌ها و شیوه‌های عمل دولتها را همراه با خود تغییر می‌دهد. نظام بین‌الملل جهانی شده، ملزمات و شرایطی را تحمل می‌کند که به ویژه کشورهای کوچک نمی‌توانند را از چهارچوب آن فراتر گذارند.

توضیحات بالا نشان می‌دهد که رفتار دولتها را تنها با تکیه بر عوامل دومنی از جمله نیازهای داخلی و ویژگی‌های ملی نمی‌توان توضیح داد. کشورها نیازهای پی‌مترهایی دارند، اما نمی‌تواند در محیط بین‌المللی به مه آنها دسترسی بیاند. خواسته‌های آنها با خواسته‌های دیگران برخورد می‌کنند و ناگزیر تعامل می‌شود. اینکه چه میزان از این نیازها برآورده شود، هم به قدرت خود کشور پستگی دارد و هم به قدرت کشورهای دیگر و ساختار نظام بین‌المللی مستقر. تحلیل می‌شود از منافع ملی، نشانگر ارتیاط زنده‌کننده و پیوسته بین نظام میانی و مجمعی است که با توجه به ویژگی‌های ساختاری، فرایند تبدیل خواسته‌ها و نیازهای پرخواسته از ساختارهای داخلی به منافع ملی، اهداف و استراتژی‌های سیاست خارجی را به منصبه نهود می‌رساند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴:۱۱۰).

فروپاشی نظام دوقطبی و تلاش ایالات متحده، امریکا در بهره‌هاده گرفتن نقش دژمونیک جهانی و بدنبال آن تشیید روند یکپارچگی اقتصاد جهانی همراه با پیشرفت‌های انقلاب‌گونه در تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات و دهه‌آواری دیگر در دهه اخیر، دولتها را ناگزیر به طرح بریزی برنامه‌های جدیده مدنیتی و راهبردی کرد. دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پایان چنگ تحملی عراق و شروع بازسازی اقتصاد ناسامان کشور، با بهره‌مندی از فرصتی که به دنبال تهاجم عراق به کریت به وجود آمده بود، تلاش وسیعی به عمل آورد تا خود را با نصولات

جباری و الگوهای محاذل اقتصادی جهان، همچون پاسک، جهانی و صندوق بین‌المللی پول انتسابی دهد. طرح سیاست تنشی (داین)، گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای صنعتی اروپا، طرح و اجرای برنامه خصوصی‌سازی، تلاش برای جلب و جذب صریحه‌گذاری‌های خارجی و فراهم کردن زیستهای ثبات اقتصادی در سطح کلان، روند ادغام پیشتر کثور را در نظام تقویت جهانی تسريع کرد (ازقندی، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۱).

در مجموع من نوان عنوان کرد که تأثیر عامل نظام بین‌الملل بوسیله در دو دهه اخیر با عنایت به تحولات رخداده بر سیاست خارجی کشورها، ازجمله ایران، پیش از پیش مشهود بوده و در اثر افزایش شدت، سرعت و عمق پدیده جهانی شدن از تأثیر گذاری پیشتری نیز برخوردار است. سیاست خارجی در عصر جهانی شدن مطمئن برخوردار بودن از یک تکرش تاریخی است. از این دیدگاه آنچه خود را نمایان می‌سازد عبارتند از:

۱. حرکت از سطح خرد به سوی سطح کلان

۲. حرکت دوچانه و همزمان از درون به پیرون و از پیرون به خرون؛

۳. ترسیم جهان به شکل مجموعه‌ای که در درون آن سیاست خارجی شکل می‌گیرد و به اجراء گذاشته می‌شود؛

۴. پررسی رابطه بین متغیرها به شکل پیوسته یا پیچیده‌تر (آمیری، ۱۳۸۵: 284).

لغه و نظام بین‌الملل: تعارض یا تطبیق

نیکسون، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده، در بسیاری از تصویبهای سیاست خارجی خود بر این موضوع تأکید من کنده که اگر تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی خواسته باشد طرح از پیش تعیین شده‌ای را به انجام برساند، در اجرای آن می‌بین گاه موفق نخواهد شد، زیرا نقش بازار کران محیط بین‌المللی و همچنین فضایی که به وجود می‌آید در قرایب تصمیم‌گیری بهشدت تغییر پیدا می‌کند، در حالی که تخبه سیاست خارجی ناجار است الگوی را که به آن پاییند است مورد توجه قرار دهد. به نظر می‌رسد این گفته، گوای تأثیر گذاری متفاوت در حامل ابدی‌ولوژی و اسلام‌گوایین فقهی (داخلی) و نظام بین‌الملل (محیطی) بر سیاست خارجی کشورمان

است. از یکسو ایدئولوژی برآمده از فقه سیاسی شیعی با توجه به ریشه‌ها و پیشان‌های اعتقادی و مذهبی، از ثبات و استابی پیشتری برخوردار است و از دیگر سو، نفالم بین‌الملل پسوسزه در دو دهه گذشته شاهد تحولات شتابانی در مسیر عرصه‌ها است و در نتیجه پویایی افزون‌تری نسبت به فقه در حوزه سیاست خارجی داشته است.

با توجه به مطلب فوق، قاعده‌ای نخبگان و تصمیم‌گیران حوزه سیاست خارجی پژوهای جز حل این تعارض و ایجاد هماهنگی میان سطوح مختلف و عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی تدارکت؛ ولی آنچه عقلاتش به نظر می‌رسد آن است که میزان مؤلفت رهبران یادداشت در این امر بستگی به مقدورات داخلی در برایر مقدورات محیطی دارد. برای کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران که در سطح قدرت منطقه‌ای قلمداد می‌شود، امکان کنترل دلواهانه موافل میانع و بین‌المللی در راستای اتفاق و منافع ملی این کشور وجود نداشته و چهارهای جزء مشارکت و همراهی با آن وجود ندارد. آنچه پیشتر عملی است، سعی در هماهنگ کردن عوامل داخلی همچون فقه پیمانه نظام دانایی کشور در حوزه شکل‌های سیاست خارجی است.

حال پریش این است که چگونه می‌توان فقه را با زیرگاهی‌های ایستانی آن به عاملی پویا و در تعابق با عامل تأثیرگذار محیط بین‌الملل تبدیل کرد؟ پاسخ به این پرسش مهم، در واقع، توجه به تفاوت‌های دو نوع حقل گرایی متصب و نعلوب‌پذیر در میان معرفتی فقه شیعه و الزامات مریک برای امکان شکل‌گیری فرایندی خودگذرازینه و کاهنده، در فقه سیاسی و نقش آن در سیاست خارجی است. ضرورت تحقق این هدف، دلایل متعددی دارد که مهم‌ترین آن، نیاز به توسعه همه‌جانبه‌ای است که بدون برداشتن موانع فکری - دینی امکان‌پذیر نخواهد بود. حال، نکته ظرفی این است که حقل گرایی درون اندیشه‌ای فقه شیعه از چه انتضاهای و امتحان‌های برای منحوض ساختن فقه سیاسی برای هماهنگی آن با تحولات اجتماعی در پیش‌های دیگر جامعه مدنی برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش، با تفکیک ساختاری دو نوع حقل گرایی در سنت فقه شیعه گفته می‌شود که تنها چنان حقل فقهی‌ای می‌تواند مقتضی متحول‌سازی از درون گردد که از ظرفیت‌های

تکامل پذیری برخوردار باشد و در غیر این صورت، ابزار مناسب برای پردازشی فقه سیاسی نخواهد بود. در این راستا، آن عقل فقهی تحول پذیر که با وضعیت «ماقبل شرعاً» همراه است، با عقل دیگر متفق که بخشی از وضعیت «مابعد شرعاً» قرار می‌گیرد، متفاوت است.

این توجهی به عقل فقهی تحول پذیر و منحصر کردن عقل گرانی در فقه شیعه به عقل متخصص، مهم ترین امتاع در عقلی گرایی در حوزه فقه سیاسی است، و در مقابل، توجه به عقل تحول پذیر و در وضعیت مابعد شرع و مهمتر از آن، توجه به عقل تحول پذیر در وضعیت «ماقبل شرعاً» از اقتضاهای عقل گرایی در فقه سیاسی شیعه است (شنیعی، 1387: 8).

و زلگی انعطاف پذیری و تغییر پذیری در فقه را می‌توان در دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی یافت.

وی ضمن اشاره به تعمیم‌بندی رایج و مهگانه فقه به فقه عبادات، معاملات و سیاسات، بر این باور است که این علم «به تغلب احوال و غلب و جال و ظارع روزگار و تواریخ ادوار و تبدل ملل و دول تغییر می‌پائید» (خواجه نصیر الدین طوسی، 1373: 41). پس تردید، این و زلگی فقه در شاخه سوم آن یعنی در فقه سیاسات، پیش از دو شاخه دیگر وجود خواهد داشت زیرا عرصه می‌باشد یکی از هرسههای متغیر جوایز انسان بوده، از این‌رو، می‌توان پذیرش تغییر و دگرگونی در فقه را در فقه سیاسی پیشتر و واضح‌تر دانست؛ پژایران فقه سیاسی به دلیل پرداختن به پدیده‌های متغیر و مسائل سیاسی، دانشمندانه و در معرض دگرگونی است، واضح است که این دگرگونی نه در روش و توافق و نه در منابع و مبانی بلکه پیشتر از نظر موضوعاتی است که فقه سیاسی به آنها می‌پردازد. این موضوعات در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، وضعیت متفاوتی پیدا می‌کنند و از این نظر، فقه سیاسی را در برابر عنصر زمان و مکان، داشش زمانی و مکانی و به عبارت دقیق‌تر «ائش محل گردانده، آن را در جایگاه حکمت عملی قرار می‌دهند» (میراحمدی، 1387: 344).

در این مورد، فقهای شیعه، بحث «عقل بمعناه ابزار مناسب برای بحدست آوردن احکام شرعاً» را به دو صورت متفاوت مورد بحث قرار داده‌اند. آنها هنگفه که در مساره منابع شریعت سخن می‌گویند، یکی از منابع را عقل در نظر گرفته‌اند. این عقل در کنار

فکر و پژوهش
همایش ملی
مادریون
دانشگاه
پارامونده

کتاب، سنت و اجتماع، ابزار مستقلی برای کشف احکام شرعی استه شاخه‌اند معاصر، این نگرش فقهی به عقل را عمدتاً در داشت اصول فقه تحت عنوان «مستقلات عقلیه» مورد توجه قرار داشته، از سوی دیگر فقهای عقلی‌گردی شیوه، تأسیلات شالوی در شریعت را برای همانگاسازی آن با مقتضیات زمانی و مکانی، تلاشی عقلانی در نظر گرفته‌اند. هریک از این دو نگرش، عناصر خاصی برای عقل تعریف می‌کنند که از همدیگر جدا می‌شوند و هر کدام، مباحثه‌ای تشکیل می‌دهند که می‌توانند با تولیدات خود، نتایج ویژه‌ای برای فقه سیاسی در پی داشته باشند؛ بنابراین جایگاه دلیل عقلي، گامی در عرض ادله فقهی دیگر و گامی در طول آنهاست.

تحول در فقه سیاسی نیازمند ابزارهای تحول‌ساز است. عقل عملی این توانایی را تقدیر که بتوان از آن به عنوان ابزار مناسب در پویایزی فقه یعنی علومی و فقه سیاسی به شکل ویژه پوره گرفت، این عقل اگر کاربردی داشته باشد تنها می‌تواند بخشی از احکام ثابت فرازمانی و مکانی را برای مکلفین کشف کند؛ در حالی که عرصه سیاست، دستخوش تغیرات دائمی - اجتماعی سیال، مبتنی بر عقل تاریخی است. همانگونه فقه سیاسی با آن، باید ابزارهای مشابه، دور از دسترس مخواهد بود در فقه سیاسی شیوه، امکانات دیگری از جنس دلایل عقلی وجود دارد که شاید بتوان پاکیب بر آنها بخشی از این نیازها را برطرف کرد.

عقل و ادله استنباط در فقه شیعه

هرچند در سطح ادله احکام شرع، برای عقل خطاب‌پذیری تاریخی بشر، جایگاهی وجود ندارد (زیرا حکم شرعی اراده تشریعی خداوند است و بهناجر این اراده به شکل تلقی یا مغلقی باید به گونه‌ای از خداوند به انسان منتقل شود که راه‌های خطأ پنه باشد و از این نظر تنها کتاب، سنت، اجماع و عقل مستقل چنین است)، با این حال در استنباط حکم خذا از ادله چهارگانه، به وجوده مختلف، برگشت به امکانات انسان و وضعیت مدار تاریخی، تنها راه پیش روست. در فقه و اصول به تفصیل چنین امکاناتی مورد پیش و پرسی قرار گرفته است. توجه به «عرفان»، «اصیله»، «مشروعه»، اصیله هقل؛ «مناظرات احکام»، «مصلحت»، «مقاصد شرعیت» و همچنین طرح اصول عملیه در موارد شک درباره حکم شرعی واقعی در زمرة عناصر مناسب برای

استباط متغیر از متابع چهارگانه احکام شرعی، هماهنگ با عقلانیت تاریخی است و تعییه چندین امکاناتی در دستگاه استباط، پویا شدت فقه را تضمین می‌کند. البته حیطه کاربرد عقلانیت بهمراه تأمل ناگوی در شریعت منقول در جایی است که دلیل قطعی از عقل و نقل بر حکم شرعی وجود ندارد و به تغییر علمای کلاسیکی فقه و اصول فقه، تأمل عقلانی فقط در امور غیرقطعی است که در آن امکان خطأ وجود دارد. «جهاد» مطرح در بیان علمای شیعه، معین است.

اجتہاد یا معمولوف به فهم معانی لغوی الفاظ وارد شده در شریعت منقول است یا معلموف به فهم معنای واژگان و گزاره‌های شرعی در فراتردهای تاریخی - اجتماعی است. در نوع اول، تلقیهان از قواعد زبان‌شناسی معلموف به وضع الفاظ بهر، می‌گیرند. ازین رو، توجه به ساختار زبان هری، مانند تحویل، صرف و لفظ، سبک‌شناسی زبان کتاب و سنت، تاریخ قران و حدیث و مانند آن، در کانون اجتہاد قرار دارد. در این بخش فهم شریعت، اساس ثابتی دارد، زیرا الفاظ شریعت با زبان شخصی در تاریخ، معین و برآسان قواعد زبان‌شناسی یک دوره نازل شده است. مباحث الفاظ اصول فقه، مخصوصین بیان مجموعه قواعد این بخش است: اما در نوع دو، تلقیهان به علومی نیاز دارند که فهم بهتری از معانی موجود در شریعت، متناسب با زندگی اجتماعی متغیر باشند. قواعد نوع دوم هیارتند. از:

عرف: منظور از عرف، امر متعارف، یا شایع بین مردم است. عرف هادت آن عمل ارادی و مکرر اکثرت مردم بدلدن نظر است. عرف، چیزی است که مردم آن را می‌شناسند و برآسان آن رفشار می‌کنند: خواه قول باشد یا فعل (قماشی، ۱:۱۳۸۴). ماهیت عرف، رفتار جمیع ناگاهانه است که ذهن و روان توده مردم با آن انسن گرفته است؛ بدگونه‌ای که آن رفتار، طبیعت درم آنها محسوب شده و در وجودشان ثبت شده است؛ گویند با تولدشان همراه است (قماشی، ۱:۱۳۸۴). شریعت در دو جا به هر قدر نیاز دارد تشخیص مقاهیم شریعت و تشخیص مقصود گویند.

بنای عقلانی عقلن یک گوایش ناگاهانه، هماهنگ و همگام است که در تربیت همه عقل، صرف نظر از آئین و مذهبیان، در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد بنای عقل، امری از مقوله رفتار و کنش است که ناخوداگاه و هیچیزی واقع می‌شود و جزو واقعیت‌های خارجی بهشمار می‌رود.

میره عقللا سیره عقل، همان شای عقللاست و از متوله رفتار بوده که در طبیعت انسان وجود دارد و مبدأ آن، فطرت آدمی است (نایینی، 1406:192).

احکام شرعی: احکام شرعی تحقق بخش ملکهای خُرد و کلانی است که شارع مدنظر دارد. مثلاً ملکی حرمت شراب، حفظ عقل و سلامت روانی است. به این ترتیب، توجه به این ملکهای حکم می‌کند احکام درست‌تر استنباط شوند؛ بر این اساس بر مجتهد هوشیار است که در قرایند استنباط، از زندان چهارچوبهای متصلب اصول فقهی مانند نمسک به اطلاق و عصوم پیرون آشد؛ نصوص را از روزنه اهداف و ملکهای شارع پنهان و در ممامتنگی شربعت با مقتضیات محیط اجتماعی بکوشد؛ در غیر این صورت، نتایج مجتهد با بیگانه شدن از واقعیت‌های جامعه، حاشیه‌نشین و بی‌خواصیت خواهد ماند.

احکام حکومتی و مصلحته: احکام حکومتی هبارتست از فرمانها و دستورالعمل‌های جزوی، وضع قوانین و مقررات کالی و هستور اجرای احکام و قوانین شرعی که رهبری مشروع جامعه، با توجه به حق رهبری و با لحاظ مصلحت جامعه خدار می‌کند (صرامی، 138:47). مراد از مصلحت جامعه اسلامی این است که حکومت اسلامی در چهارچوب دین اسلام و با توجه به نیازهای متغیر اجتماعی، می‌دارد به صدور احکام حکومتی کند. کسانی که احکام حکومتی را در دوره خپیت پذیرفتند؛ بر این اعتقادند که منبع تشخیص مصلحت، ولی فقیه و ایزارهای تشخیصی مصلحت عبارتند از استفاده از نظریات کارشناسان و متخصصان و نیز تشکیل شورا در امور مختلف. حق تشخیص مصلحت از سوی ولی فقیه به مانند یک نهاد تأسیسی در جامعه اسلامی قابل تقویض به دیگران است. ترجمه به منحصر مصلحت و ضرورت به کارگیری آن در اجتیاد در حوزه سیاست نیز، تغییرپذیری و انعطاف‌پذیری فقه سیاسی به تبع اجتیاد در حوزه عمل سیاسی را نشان می‌دهد. اگرچه مصلحت در فقه شیعه به عنوان منبع استنباط پذیرفته تئی شود، تأثیر بسیار زیادی بر استنباط در حوزه سیاست بر جایی می‌گذارد. این مصلحت اگرچه پیوند تنگانگی با عنصر زمان و مکان در اجتیاد دارد، بدقت مرسد با توجه به اهمیت بسیار زیاد آن می‌تواند به عنوان یک متغیر مهم و جداگانه به عنیزه در امر قانونگذاری مورد توجه قرار گیرد.

فرجام سخن

سیاست خارجی، حلقة واسطه و در پیوند با سیاست داخلی از سکسو و محیط بیرونی یک نظام سیاسی، از دیگر سوی است. طبیعی است که عوامل تأثیرگذار بر جهت‌دهنی به سیاست خارجی متأثر از شرایط و ویژگی‌های دو محیط درونی (فرد، نفشه، حکومتی، ملی) و محیط بیرونی (نظام و ساختار بین‌الملل) با نوجوه به متغیرهای زمانی و مکانی، معنایی و هنگاری است. در این بین آنچه به شکل گیری یک سیاست خارجی منسجم و هماهنگ، یک دولت - ملت پاری می‌رساند، نهادی به شدن توسعه سیاسی و حل تعارضات احتمالی فرمایان عوامل یادشده است.

جمهوری اسلامی ایران با پشت سرگذاری انقلاب اسلامی، تجزیه جدیدی از

الملل
روابط بین‌الملل

151

مفهوم
دولتگری
روابط بین‌الملل
دوره انتخابی
جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی

تأثیرگذاری دخالت حوزه دین و ایدئولوژی برآمده از فقه شیعی در عرصه سیاست (داخلی / خارجی) را می‌آزماید. در این بین و در طول ۳۲ سال گذشته، تعارضات و ناهصانی‌هایی میان قلمرو فقه و قلمرو محیط بین‌الملل بر شکل‌گیری سیاست خارجی (اصول، اهداف، مصالح و راهبرد) وجود داشته است. با عنایت به معادله مقدورات داخلی و محدودات بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران توان و امکان کنترل و شکل‌دهی داخواهانه بر واقعیّت، عوامل و نزوهای بیرونی را به طور کامل نداشته و نداورد. در این بین بهاظر می‌رسد برای پیشبرد مصالح ملی و مصالح اسلامی، در محیط سیال و پیچیده کنونی بین‌الملل، خسرویت بازنگری و افزایش قدرت اتفاقی‌پذیری چهارچوب فهم حوزه سیاست (فقه) در کشورمان بیش از پیش احساس می‌شود. علاوه بر این حوزه فقه و استعداد از چهارچوب‌های عقلانی همچون پهنه‌گیری از عناصر عرف، سیر و بنای عقلی، مصلحت و اجتهاد و... از جمله این ضرورت‌ها است. همان گونه که پیشتر اشاره شد با عنایت به منابع شریعت (قرآن، سنت، اجماع و عقل)، هم می‌توان قابل به تابع دائمی و همیشگی بودن پدیده چندگ در روابط خارجی بود و هم من توان طبق نظرات فقهای غیرمستن، اصل حاکم بر روابط خارجی را صلح و تعااملات سالمت امیر فلسه‌دان کرد. نکته موره تأیید عقل و شرع، تطبیق شرایط مستحبته و روز با امورات کشورداری و حکومتمداری برای بقا در محیط بین‌الملل است. ۶۰

منابع

- ازغندی، همیرضا. 1381. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قویس.
- ایبری، میداهم. 1385. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر علم و نوین.
- آلوستانی مفرد، محسن. 1385. فقه سیاسی، روزنامه رسانی، چهارشنبه، 25 مرداد، جامعه پردازی، پیرمحمد.
- کتابخانه مجلس شوری، تکاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دهقان فیروزآبادی، سید جلال. 1385. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر مست.
- سیدزاده، سیدحسین. 1384. سیاست خارجی ایران، تهران: نشر میزان.
- شیخی، محمود. 1387. اتفاقات و انتقام‌های حقیل گرایی در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه شیعه‌شناسی، میال ششم، شماره 23.
- صرامی، سیدناه. 1380. لحکام حکومتی و صلحت، تهران: هیر.
- ضیائی‌فر، سید. 1383. دلخواه علم فقه (تعزیه، ساختار و اوتوبیوگرافی بهزوشش)، تقدیم و تفسیر سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم.
- طوسی، خواجه تعمیرالدین. 1373. اخلاق ناصری، تصحیح و تفییع: مجتبی میرزی و علیرضا سیدری، تهران: اکشارات خوارزمی.
- تماثل، سعید. 1385. جایگاه عقل در استنباط احکام، فم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ابراهیم و کاظمی، حجت. 1386. مسازانگاری هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۲۷، شماره ۴.
- محاجی، منوچهر. 1377. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.
- مشیرزاده، حسیرا. 1385. «مقاله تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازمانگاری» در کتاب مصالا، شریف، تکاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- میراحمدی، متصور. 1387. دریان، حمل و بجهاد در فقه سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره 38، شماره 3.

- Karim, Vol.1, Beirut: Dar Ihyaat-Turath al-Arabi.
- Cassels, A. 1996. *Ideology and International Relations in the Modern world*, New York: Routledge.
- Ibn al-Qayyim. 1981. Ahkam An-Nuhimmaa Vol 2, Provision of the People of the Book, Damascus, Matbaat Jami at Damascus.
- Vygotsky, L. 1978. *Mind in Society: the Development of Higher Psychological Process*, Harvard University Press.